



## شادی، رقص، دین و جوانان

## رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

شاید منظورشان «ایران» باشد که اگر چنین است، این مخفف، تخفیف واژه نیست، کوچک شمردن واژه بی است به بزرگی «ایران». اما حالا هی نگویید که فلائی روده درازی می کند که چه بشود؟ بگذار برویم سر اصل مطلب، ولی مگر کسی تا به حال از یک کمی حوصله و صبر کردن ضرر کرده که شما ضرر کنید؟ می خواهم بگویم که گزارشگر چهره پنهان نام آشکار ایران جوان، رفته سراغ منابع و متونی که هیچ تابنده بی فکر نمی کرد بخاطر «رقص» سراغ آنها بروند. بروند و ببینند که در احادیث و گفته های بزرگان

بوی اعتقادی و تبیینی دارند، تکانهایی به وقت جنگ یا بی بارانی، یا شکار و نیز تکانهایی بومی - محلی در همین کشور خودمان مثلاً در میان بختیاریها، ترکمنها، ترکها، قوچانیها، کردها، بلوچها، عربها و... به وقت عزا یا عروسی یا حنا بندان و وقتها و بهانه های دیگر... همچنین تکانهایی فرمولیزه شده، کلاسیک، و همراه با ۸۰ نوازه و گروه کر ۲۰۰ نفره مثلاً بگیر باله دریاچه قو و مانند اینها را و دست آخر تکانهایی که برخی قزو قصبیله اش می گویند و رقصی و برخی هم رقص «ایرونی»! من که «ایرونی» رانمی دانم که چیست.

قرار نیست مثلاً بنویسیم و افشا کنیم که این گزارش راجه کسی نوشته است. اما مگر می شود شما حدس نزنید که گزارش کار کیست. گیرم که خودش هم نخواهد اسمش چاپ شود. اما کسی که در تمام عمرش فقط قلبش تکانهایی غیر عادی خورده، به وقت گریستن کودکی یا لبخند پژمرده پیری قد کمانی یا حتی بی بهانه، همین طوری، مثلاً به وقت دچار شدن به نوعی زندگی زدگی یا زدگی از زندگی، آمده و گزارش نوشته درباره تکانهایی تکان دهنده بی که گاه آیینی اند و رنگ و

که سایر چیزها، برای کسب آنند». یک جراح معروف ایرانی در کتاب روان درمانی اش، از درمان بیماریهای لاعلاج به وسیله شادی سخن می گوید: «شادی نه تنها جلوی بسیاری از بیماریهای ناشی از ناملایمات را که در قرن حاضر است می گیرد، بلکه حتی قادر است جلورشد بیماری سرطان را که در کمون است نیز بگیرد». آیا غم یا شادی یک مسأله شخصی و فردی است؟ روبرت شلدریک (زیست شناس) می گوید: «غم یا شادی یک مسأله فردی نیست بلکه مسری است». او در کتاب «علم جدید حیات» فلسفه جدیدی را پیش می کشد که ثابت می کند غم یا شادی یا حتی نحوه تفکر ما بر همه اذهان انسانها در سراسر جهان تأثیر می گذارد. وی که برای اثبات نظریه خود، از شواهد علمی و تجارب بسیاری کمک گرفته می گوید که حافظه و شعور انسان تنها در مغزش ذخیره نمی شود بلکه چیزی به نام شعور جمعی نیز وجود دارد. بر پایه فلسفه شلدریک، تمام موجوداتی که در یک رده و گونه خاص قرار می گیرند توسط یک حوزه «مورفوژنتیکی» که بسیار شبیه یک حوزه مغناطیسی است احاطه شده اند و به نحوی با یکدیگر در ارتباطند:

**«با این حساب اگر عبوس و اخمو و افسرده باشید نه تنها خود و اطرافیان را آزرده خاطر می کنید بلکه شخصی را در آن سوی دنیا نیز پریشان کرده اید.»**

عوامل شادی آفرین کدامند؟ آیا ثروت، شهرت و قدرت شادی آفرین است؟

دکتر دیوید مایرز که «در جستجوی شادی» تمام مقالات تحقیقاتی مراکز علمی و پژوهشی آمریکا، کانادا، اروپای غربی را درباره شادی بررسی کرده، با قاطعیت می نویسد: «رابطه بی بین ثروت و شادی وجود ندارد. آرامش و شادی را نمی توان با پول خرید.»

(یکی دیگر از نتیجه گیریهای وی چنین است که سن، جنسیت، نژاد، موقعیت اجتماعی، محل زندگی و سطح تحصیلات کمک مؤثری به شادی انسان نمی کند.) مبنای این نتیجه گیری، پژوهشی است که در دانشگاه شمال غرب آمریکا در بررسی تأثیر ثروت ناگهانی بر شادی انجام داده اند. آنها برندگان جایزه لاتاری را که همگی حداقل صد هزار دلار برده بودند برگزیدند و نتیجه گرفتند که «رابطه بی بین ثروت و شادی وجود ندارد». اگر چه ممکن است چنین پژوهشی در مورد جوانانی که در کشور ما به پول سینما رفتن و تی شرت خریدن محتاجند نتیجه بی عکس دهد!

اما به هر حال باید از نگاه کلان علمی به مقوله شادی سخن گفت. نتایج تحقیقات دیگری که درباره شادی افراد علیل و مفلوج یا خشنودی نابینایان به عمل آمده نشان می دهد که «افراد دچار نقص عضو جسمانی به اندازه افراد سالم شادند» یا با وجود موانع فراوانی که نابینایی به همراه دارد، معمولاً نابینایان نیز به اندازه افراد بینا شادند

نورمن کازینز در کتاب «تشریح یک بیماری» می گوید که برای از سرگیری یک زندگی طبیعی و سالم با بیماری فلج مبارزه کرده است. او از «خنده» به عنوان داروی اصلی خود نام می برد و می گوید: «وقتی که می خندیم همه چیز به نفع جسم و ذهن ما پیش می رود. آندروفینی که در مغز تخلیه می شود به ما احساس «پرواز طبیعی» می دهد و بازدهی سیستم تنفسی درست مانند زمانی می شود که به ورزش دو پرداخته ایم.»

سیاهپوشان عبوس، امروز از «آیین غم» سخن می گویند. تفریح نه، لباسهای شادی نه. شانه بی برای موهابیت نه. خودآرایی های مشروع هم نه! شگفتا زاهد نمایانی که به بهداشت روانی «نه» می گویند. چرا عناصر شادی آفرین مشروع رانمی می کنند. اضطراب و افسردگی و فرهنگ غم، جامعه بی پویا می سازد مگر همیشه؟

مگر با اندوهی سیاه می توان به سوی کمال رفت؟ بچه ها عصبانی اند. نوزادان عصبانی اند. جوانها پر از انرژی منفی اند. پس نقش معنویت و آموزه های دینی در ایجاد سرور انسانی کجاست؟ پس نقش شادیهای زمینی در پیشبرد امور معنوی چیست؟

یک جامعه شناس خسته جان می گوید: «جوان انرژیهای شادی طلب دارد که باید در چارچوب عقل و شرع آزادشان کند. فرهنگ شادی و تبسم، از میزان جرایم می کاهد. انسانهای شاد به فعل و انفعالات خشونت بار روی نمی آورند. آنهاهایی که معتقدند شادی در اقتصاد و توسعه و عمران، نقش آفرین است نمونه های تجربه شده رامثال می آورند که برای بالا بردن میزان تولید، روحیه شادی و نشاط در مدبران و کارگران چه ها که نمی کند.»

نه صحبت از شورش علیه غم نیست. صحبت از تبدیل جوانان به «علی بی غم» نیست. مسأله شناخت هویت واقعی شادی و اندوه است. سالکان در راه سلوک، نقش مهم غم را در حیات معنوی انسان درمی یابند. آنها در دنیای غم به آسمان نزدیک تر می شوند. دستشان به سقف ملکوت می رسد. رمز و رازهای هستی را با اندوهی سبز می آموزند. غمهای کمال آفرین آدمی را به رویش می رساند. جرعه های اندوه در کام سالک گاهی داروست. چراغ است. در حومه همین اندوه سبز است که عارف به سرور و نشاط دست می یابد. اینجا دیگر مرحله بی است که غم و شادی در نزد عارف یکسان است. در چنین تیغستانی، آنها اندوه را برای خود می خواهند و نه برای اجتماع. غم عرفانی ایشان با اندوه معمولی تفاوت دارد.

درویش غلامحسین می گوید: «به این نکته توجه کن که غم خود به خود می آید، اما شادی را باید ایجاد کرد.»

چه مردمانی که با سینه های چاک چاک، به دلکک بدل می شوند تا خنده بی بر لب مغمومان نشانند ولی جفدها همیشه گریه می خواهند. و حالا ملامحمد از دستورات آسمانی سخن می گوید. دستوراتی برای شادی. دستوراتی برای زدودن غم، رهایی عواطف محبوس. کدام دستورات؟

– ثواب تبسم. سفارش پوشیدن لباسهای شاد و روشن. عطر خوش. پاکیزگی. تفریح. طبیعت. مهربانی. عشق. ملامحمد از ضامن آهو، از امام غریب می آورد سخنی: «از لذایذ دنیوی، نصبی برای کامیابی خویش قرار دهید و خواهشهای دل را از راههای مشروع برآورید. مراقبت کنید که در این کار به مردانگی و شرافت شما آسیب نرسد.»

روبرت پلاچیک در کتاب «هیجانها، حقایق، نظریه ها و یک مدل جدید» از قول «هنری موری» جمله غریبی می گوید: «یکی از غریب ترین نشانه های مشخص عصر ما که کمتر قابل تفسیر است غفلت روانشناسان از موضوع شادی است.»

آیا شادی رامی توان تعریف کرد؟ جان مارشال ریو در «انگیزش و هیجان» می گوید: «شادی احساس مثبتی است که از حس ارضا و پیروزی به دست می آید.»

دکتر مایکل آیزنک در روانشناسی شادی، چه می گوید؟ «شادی عبارت است از مجموع لذتها منهای دردها.»

برای ارسطو شادی بهترین متاع است: «شادی بهترین چیزهاست و آنقدر اهمیت دارد